

## دکتر تییریوس راتا، الهیات عهد عتیق، جلسه ۳، خدا به عنوان پیمان دهنده

تییریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر تییریوس راتا هستم در تدریس الهیات عهد عتیق. این جلسه سوم، خدا به عنوان وصی عهد است

سلام به همه. امروز، قرار است در مورد خدا به عنوان وصی عهد صحبت کنیم. بنابراین کتاب مقدس خدا را به عنوان خالق، کسی که همه چیز را آفریده، کسی که ما را به تصویر خود آفریده است، آشکار می کند. اما سپس او به عنوان خدایی که عهد می بندد و به عهد خود پایبند است، توصیف می شود.

حال، کلمه عهد برای اولین بار در کتاب پیدایش در روایت طوفان نوح در آیات شش تا نه ظاهر می شود. این اولین باری است که کلمه عهد ظاهر می شود. وقتی به تعاریف مختلف نگاه می کنیم، عهد توافقی است که بین دو طرف منعقد می شود و در آن یک یا هر دو با سوگند، قول می دهند که اعمال خاصی را که از قبل تعیین شده است، انجام دهند یا از آنها خودداری کنند.

عهد، توافقی رسمی بین دو یا چند طرف است که با نوعی سوگند الزام آور می شود. بنابراین، وقتی به خاور نزدیک باستان نگاه می کنیم، می بینیم که عهد چیز عجیبی نیست. مانند یک معاهده است

. مثل یک توافق است. بین مردم پیمان‌هایی بسته شده بود. بین پادشاهان پیمان‌هایی بسته شده بود

و سپس شما در واقع پیمان‌هایی را داشتید که بین پادشاهان و مردم عادی بسته شده بود. اما پیمان‌هایی که ما در مورد آنها صحبت می کنیم، پیمان‌هایی هستند که خدا با قوم خود می بندد. و به همین دلیل است که وقتی شروع به صحبت در مورد پیمان‌ها می کنیم، با پیمان ابراهیمی شروع می کنیم، خدا با ابراهیم پیمان می بندد

و این مسیر کل کتاب مقدس را نشان می دهد. و سپس خدا با موسی عهدی می بندد. و باز هم، این بر هر اتفاقی که پس از آن می افتد تأثیر می گذارد.

خدا با داوود عهدی می بندد. و البته، ما عهد جدید را داریم. بنابراین وقتی به عهد عتیق نگاه می کنیم، اصطلاحات به کار رفته، اصطلاح اصلی به کار رفته برای عهد، اصطلاح باریت است که بیش از ۱۰۰ بار در عهد عتیق ظاهر می شود.

است. این کلمه به عنوان وصیت‌نامه، پیمان یا اراده ترجمه *diatheke* وقتی به عهد جدید می‌رسیم، کلمه شده و حدود 30 بار استفاده شده است. و اگر به کتاب مقدس خود نگاه کنید، خواهید دید که آنها به عهد عتیق و عهد جدید تقسیم شده‌اند.

اما در واقع می‌توانید آن را عهد عتیق و عهد جدید بنامید، یا همانطور که برخی از اساتید عهد عتیق دوست دارند بگویند، عهد اول و دوم. یادم می‌آید دوستم والتر کایزر می‌گفت عهد جدید ضمیمه عهد عتیق است. البته، او فقط شوخی می‌کرد.

اما وقتی به خاور نزدیک باستان نگاه می‌کنیم، می‌خواهم دوباره درک کنیم که پیمان‌ها بسیار بسیار رایج بودند. شما انواع پیمان‌ها را داشتید، دوباره، بین مردم عادی یا بین پادشاهان بسته می‌شد. پیمان‌های بین‌المللی بین پادشاهان با استفاده از زبان پیمان بسته می‌شدند.

بسیاری از اینها زبان «اگر آن موقع» داشتند. بنابراین، یک پادشاه می‌گفت، اگر دختری را به ازدواج پسرم درآوری، من به سرزمین تو حمله نمی‌کنم. در واقع، این احتمالاً عهدی است که سلیمان با فرعون بسته است.

سپس، شما معاهدات حاکمیت مطلق دارید که در آن یک نفر مسئول است و شرایط توافق را دیکته می‌کند. بنابراین، اگر یک پادشاه با، مثلاً، یک قدرت پایین‌تر یا فقط یک فرد عادی پیمان ببندد، آن یک معاهده حاکمیت مطلق خواهد بود. آنها طرفین برابر نیستند.

یکی بر دیگری سروری می‌کند. و این همان چیزی است که ما در عهدهای کتاب مقدس داریم. خدا سروری است و ما پیروان او هستیم.

می‌دانید، ما با خدا مذاکره نمی‌کنیم. خدا نمی‌گوید، هی، من قرار است ۱۰ فرمان به شما بدهم. موسی مذاکره نمی‌کند و نمی‌گوید، هی، نه تا چطور؟ نه، چنین چیزی وجود ندارد.

یک توافق و پیمان ارباب-رعیتی وجود دارد. بنابراین، گاهی اوقات، پیمان‌ها بین طرفین برابر بسته می‌شوند. برای مثال، در پیدایش ۲۱، پیمانی بین ابراهیم و ابیملک در پیدایش ۲۱ بسته شده است.

ابیملک تشخیص می‌دهد که خدا با ابراهیم است. او می‌گوید، اکنون آنها اینجا به خدا سوگند می‌خورند که شما با من یا با فرزندان من یا با نسل من به ناحق رفتار نخواهید کرد. بلکه همانطور که من با شما نیکی کرده‌ام، شما نیز با من، با سرزمینی که در آن غربت گزیده‌اید، نیکی کنید.

و ابراهیم گفت، قسم می‌خورم. و سپس، آنها ادامه می‌دهند و با یکدیگر عهد می‌بندند. در دوم سموئیل ۱۹، شما عهد مشابهی دارید، اما این بار داوود پادشاه با برزلائی است، دوم سموئیل ۱۹.

اما باز هم، عهدهایی که می‌خواهیم بررسی کنیم، عهدهایی هستند که خدا به نمایندگی از اسرائیل با قوم خود می‌بندد. وقتی به این عهدها نگاه می‌کنیم، ابراهیم اولین آنهاست. و سپس به سراغ موسی و داوود و البته عهد جدید می‌رویم.

اما چیزی که می‌خواهم در مورد عهدهای یهوه ببینیم، یک‌جانبه بودن آنهاست. یک‌جانبه بودن همچنین می‌تواند به چند معنی باشد. یکی از آنها این است که خدا شرایط و ضوابط عهد را بیان می‌کند.

باز هم، ما با خدا مذاکره نمی‌کنیم. در هیچ کجای این عهد، ابراهیم، موسی یا داوود را در حال مذاکره با خدا نمی‌بینیم. وقتی خدا می‌آید و با ما عهد می‌بندد، ما یا مفاد عهد را می‌پذیریم یا رد می‌کنیم.

حالا، یک نکته‌ی اختلافی این است که آیا برخی از این پیمان‌ها تعهدات یا شرایطی دارند یا خیر. من اینجا می‌گویم که پیمان‌های خدا هم وعده دارند و هم تعهدات. حالا، دوباره، آیا این تعهدات مشروط هستند؟ آیا تفاوتی در معناشناسی وجود دارد؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ دلیل اهمیت این موضوع این است که برخی می‌گویند، خب، برخی از این پیمان‌ها بدون قید و شرط هستند.

اما باید مراقب منظورمان از این حرف باشیم. برای مثال، وعده‌های داده شده به ابراهیم بی‌قید و شرط هستند، به این معنا که بله، خدا می‌توانست فرزندان ابراهیم را از سنگ، از صخره‌ها برخیزاند. اما اگر ابراهیم از شروط عهد اطاعت نمی‌کرد، خدا می‌توانست شخص دیگری را انتخاب کند.

یک مثال از این مورد، ختنه است، جایی که موسی پسران خود را ختنه نمی‌کند و خدا در پی کشتن اوست. بنابراین، عهد ادامه می‌یافت، اما موسی از برکات آن عهد بهره‌مند نمی‌شد. بنابراین، بله، ختنه کردن همه پسران امکان‌پذیر است.

باز هم، این یک شرط است، و یک الزام. هر چه که آن را بنامیم، از آن چیزهایی نیست که بتوانیم بگوییم، من می‌توانم هر کاری که می‌خواهم انجام دهم چون خدا به من لطف دارد. این یک سوءتفاهم از متن کتاب مقدس است.

بنابراین، ابتدا باید به وعده‌ها نگاه کنیم. و وعده‌ها ابتدا در پیدایش ۱۲ ظاهر می‌شوند. بنابراین، وقتی به عهد ابراهیمی نگاه می‌کنیم، فصل ۱۲ مهم است زیرا در آنجا برای اولین بار وعده‌ها را داریم.

در فصل ۱۵، ما تأیید عهد از طریق سوگند را داریم. و سپس در فصل ۱۷، نشانه عهد از طریق ختنه را دارید. بنابراین ابتدا، برکات و وعده‌ها را دارید.

و آیه ۷ وعده سوم را به ما می‌دهد. به نسل تو، این سرزمین را به تو خواهم داد. پس ای قوم بزرگ، نام بزرگ سرزمین بزرگ.

باز هم، اینها وعده‌های مهمی هستند که مسیر بقیه کتاب مقدس را تعیین می‌کنند. بنابراین وعده‌های بسیار بسیار مهمی هستند. خدا ابراهیم را برکت خواهد داد.

اما نکته فقط برکت دادن به ابراهیم نیست. قرار است ابراهیم برای سایر ملت‌ها برکت باشد. همه خانواده‌های زمین از طریق تو برکت خواهند یافت.

بنابراین، از همان ابتدا، می‌بینیم که خدا همیشه می‌خواست خدایی مبلغ باشد. او فقط به اسرائیل علاقه‌مند نبود. او می‌خواست از طریق اسرائیل، تمام خانواده‌های زمین را برکت دهد.

و البته، ملت بزرگ، نام بزرگ، و سپس سرزمین بزرگ. به این فکر کنید که سرزمین چقدر در تاریخ اسرائیل مهم است. همیشه بخش بسیار مهمی بوده است.

خدا وعده داده که زمین را به آنها بدهد. وقتی آنها نافرمانی کنند، خدا می‌گوید، من شما را از زمین بیرون خواهم کرد. و خدا می‌گوید وقتی آنها را بازگرداند، من شما را به زمین باز خواهم گرداند.

بنابراین، سرزمین نقش بسیار بسیار مهمی در تاریخ اسرائیل ایفا می‌کند. سپس، در فصل ۱۷، وقتی نشان عهد یعنی ختنه، را داریم، چیزی را هم داریم که فرمول عهد نامیده می‌شود. فرمول عهد در فصل ۱۷ ظاهر می‌شود.

هفت. عهد خود را بین خود و تو و فرزندان پس از تو، نسل اندر نسل، استوار خواهم ساخت تا عهدی جاودان باشد تا خدا برای تو و فرزندان پس از تو باشم. و سرزمین غربت تو یا سرزمین کنعان را به تو و فرزندان پس از تو، به عنوان عهدی جاودان خواهم داد.

و من خدای آنها خواهم بود. بنابراین، من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. این فرمول عهد نامیده می‌شود.

و دوباره ظاهر می‌شود. دوباره در عهد موسی ظاهر می‌شود. در سراسر کتاب مقدس ظاهر می‌شود زیرا از ابتدا، خدا می‌خواست با قوم خود در یک رابطه عهدی باشد.

بنابراین، خدای خالق، خدای عهدکننده نیز هست. اما در فصل ۱۵ یک عبارت مهم وجود دارد که در مورد تصویب این عهد صحبت می‌کند. و این همان چیزی است که برخی از محققان را بر آن داشته است که بگویند، ببینید، این یک عهد بی‌قید و شرط است.

دوباره، خدا به آنها دستورالعمل می‌دهد که چگونه یک گوساله ماده را بیاورند تا یک بز بیاورند. و او همه اینها را برای او آورد، آنها را از وسط نصف کرد و نیمی از آنها را در مقابل یکدیگر قرار داد. اما او پرندگان را از وسط نصف نکرد.

و چون پرندگان شکاری بر لاشه‌ها فرود آمدند، ابرام آنها را دور کرد. هنگام غروب آفتاب، خواجه سنگین بر ابرام مستولی شد و اینک، حادثه هولناک و عظیمی بر او واقع شد. آنگاه خداوند به ابرام گفت: «یقین بدان که نسل تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود، در آنجا بنده خواهند بود و ۴۰۰ سال «رنج خواهند کشید».

اما من بر ملت‌هایی که ایشان بنده آنها هستند، داوری خواهم کرد و پس از آن، آنها با اموال فراوان بیرون خواهند آمد. اما تو، به سلامت نزد پدران تو خواهی رفت. در پیری به خاک سپرده خواهی شد و آنها در نسل چهارم به اینجا باز خواهند گشت، زیرا گناه اموریان هنوز کامل نشده است.

وقتی خورشید غروب کرد و هوا تاریک شد، ناگهان یک دیگ دودزا، یک آتشدان و یک مشعل فروزان از میان این تکه‌ها عبور کردند. و در روزی که خداوند با ابرام عهد بست و گفت: ای نسل تو، این سرزمین را به تو خواهم داد. بنابراین، این یک متن بسیار جالب است زیرا در متن چیزی وجود ندارد که این مراسم را توضیح دهد، به جز یک متن دیگر در ارمیا.

باز هم، این در ارتباط با داوری است، که می‌گوید، اگر به وعده‌ها عمل نکنید، شما را مانند این حیوانات به دو نیم تقسیم خواهم کرد. بنابراین، ایده اینجا این است که سوگند این بود. اگر به پایان معامله عمل نکنم، آیا ممکن است مانند این لاشه‌ها شوم؟

اما نکته جالب در این متن، باز هم، این است که معمولاً اگر با کسی عهدی ببندید، هر دوی شما از آن عبور خواهید کرد. اما در متن، به نظر می‌رسد که فقط خدا از آن عبور می‌کند، که باز هم باعث می‌شود برخی این را، یک عهد بی‌قید و شرط بنامند، که باز هم نکته بسیار خوبی را مطرح می‌کند. ایده این است که خدا می‌گوید ببینید، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد، من به پایان معامله پایبند خواهم بود.

تو ملتی بزرگ خواهی شد. من تو را نامی بزرگ خواهم ساخت، و سرزمینی بزرگ و پهناور به تو خواهم داد. حالا، چقدر طول کشید تا خدا به وعده‌اش عمل کند؟ خب، وقتی به فصل اول کتاب خروج می‌رسیم، به نظر می‌رسد که خدا به وعده‌هایش عمل کرد، و اسرائیل به ملتی بزرگ تبدیل شد.

آنگاه یوسف و همه برادرانش و تمام آن نسل درگذشتند، اما بنی‌اسرائیل بارور و بسیار زیاد شدند. آنها تکثیر شدند و بسیار قوی گشتند. به طوری که زمین از آنها پر شد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که چند صد سال بعد، وعده‌ها و پیمان محقق می‌شوند. وعده، وعده‌ی پیمان محقق می‌شود. نه تنها این، بلکه آنها نه تنها ملتی بزرگ هستند، بلکه نام بزرگی نیز دارند، به معنایی که نام در خاور نزدیک باستان، در روایت کتاب مقدس، به معنای شهرت است.

اسمشان بزرگ است. چطور؟ خب، فرعون از آنها می‌ترسد. این را در آیات بعدی می‌بینیم.

اکنون، پادشاهی جدید بر مصر برخاست که یوسف را نمی‌شناخت. او به مردم گفت: «اینک، قوم اسرائیل از ما زیاد و نیرومندترند. بیایید با آنها با تدبیر رفتار کنیم، زیرا آنها زیاد می‌شوند.»

و اگر جنگ در بگیرد، آنها به دشمنان ما می‌پیوندند و علیه آنها می‌جنگند و از سرزمین فرار می‌کنند. بنابراین، ما را به عنوان نقاب یا ارباب بر آنها می‌گمارند تا آنها را با بارهای سنگین و طاقت‌فرسا آزار دهیم. بنابراین می‌بینیم که دو وعده اول محقق شده‌اند.

همچنین، در خروج ۱۹، خداوند به اسرائیل نام بسیار جالبی می‌دهد - نامی والا در فصل ۱۹، آیه پنج. بنابراین، اگر واقعاً از صدای من اطاعت کنی و عهد مرا نگه داری، گنج من خواهی بود.

بنابراین، به نظر می‌رسد که این نیز جنبه دیگری از تحقق وعده است. بنابراین، طبق Segula کلمه عبری کتاب خروج، اسرائیل ملتی بزرگ است و نامی بزرگ دارد.

یک مشکل وجود دارد. هنوز زمینی وجود ندارد. آنها هنوز سرزمین موعود را ندارند.

وعده این است که اسرائیل تنها زمانی وارث سرزمین خواهد شد که به فصل اول یوشع برسیم. بنابراین، باز هم، این امر حدود صدها سال دیگر طول خواهد کشید، زیرا می‌دانیم که رویداد خروج در سال ۱۴۴۶ رخ داده است. اما وقتی به وعده‌ها و تحقق این وعده‌ها نگاه می‌کنیم، باید به تحقق نهایی نیز نگاه کنیم.

بنابراین، یک تحقق تاریخی فوری وجود دارد. اما اگر به سخنان عیسی گوش دهیم که گفت عهد عتیق درباره او صحبت می‌کند، باید ببینیم که چگونه این عهد ابراهیمی در مسیح محقق می‌شود. و وقتی به عهد جدید می‌رسیم، می‌فهمیم که به خاطر عیسی نام بزرگی داریم.

در اول یوحنا ۱: ۳، می‌خوانیم و می‌بینیم که پدر چه نوع محبتی به ما داده است که ما باید فرزندان خدا خوانده شویم. آیا ما نام بزرگی داریم؟ بله، ما نام بزرگی داریم. ما فرزندان خدا خوانده می‌شویم.

ما قوم او نامیده می‌شویم. می‌توانید بروید. ما یک خانواده‌ی عالی هستیم.

اگر بتوانید به هر کجای این دنیا بروید و برادران و خواهرانی در مسیح پیدا کنید، ما بخشی از این ملت بزرگ مؤمنان خواهیم بود. اما در مورد سرزمین موعود چطور؟ آیا ما یک قطعه زمین دریافت می‌کنیم؟ آیا ما یک ملک در اسرائیل دریافت می‌کنیم؟ خب، امیدوارم که سرزمین موعود ما بهتر از یک قطعه زمین در اسرائیل، به خصوص در نقب باشد.

شما نمی‌خواهید در بیابان باشید. و پولس در واقع می‌گوید میراث ما بسیار بسیار بهتر از یک قطعه زمین در خاور نزدیک باستان یا در اسرائیل است. امروز، غلاطیان ۳: ۱۳، مسیح با تبدیل شدن به یک نفرین برای ما، ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید.

زیرا نوشته شده است، هر که بر دار آویخته شود، ملعون است، تا در مسیح عیسی، به برکت ابراهیم، به سوی غیریهودیان پیام تا روح را از طریق ایمان دریافت کنیم. ما نه تنها روح القدس را دریافت می‌کنیم، بلکه بهشت را نیز به دست می‌آوریم. حال، به نظر من، بهشت بسیار بهتر از یک قطعه زمین در اسرائیل امروزی است.

بنابراین، این وعده به ابراهیم داده شده است، چه شما معتقد باشید که آنها بی‌قید و شرط هستند و چه بی‌قید و شرط. آنها قطعاً تعهداتی دارند، اما در نهایت در شخص و کار عیسی مسیح محقق می‌شوند. و من می‌خواهم که این را نه فقط با عهد ابراهیمی ببینیم.

این در مورد موسی صادق است. در مورد داوود نیز صادق است. در مورد عهد جدید نیز صادق است.

بدون شک آنها برای قوم اسرائیل ساخته شده‌اند، اما در نهایت، در شخص و کار عیسی مسیح تحقق می‌یابند. و اگر به عهد موسی که در ادامه می‌آید نگاه کنید، آنچه در عهد موسی می‌بینیم چیزی بسیار جالب است. به همه وعده‌ها نگاه کنید.

خدا قوم خود را برکت خواهد داد. خدا قوم خود را افزایش خواهد داد. خدا سرزمین کنعان را به آنها خواهد داد.

خداوند آنها را به ملتی بزرگ تبدیل خواهد کرد. و سپس فرمول عهد را خواهیم داشت. من خدای آنها خواهم بود. بود و آنها قوم من خواهند بود.

آیا قبلاً جای دیگری چنین چیزی دیده‌ایم؟ بله. این وعده‌ها، وعده‌های جدیدی نیستند. اینها همان وعده‌هایی هستند که به ابراهیم داده شد.

بنابراین، به جای اینکه به این عهدها به عنوان عهد ابراهیمی اول و سپس عهد موسی نگاه کنیم، خیر. ما باید به آنها به صورت موازی نگاه کنیم. آنها به صورت موازی پیش می‌روند تا اینکه دوباره در شخص و کار عیسی مسیح به کمال برسند.

از آنجا که وعده‌ها یکسان هستند، آنچه در عهد موسی متفاوت است این است که اگر در مورد مشروط بودن عهد ابراهیمی سوالی وجود دارد، در مورد مشروط بودن عهد موسی هیچ سوالی وجود ندارد. زیرا در اینجا شما زبان «اگر-آنگاه» را دارید که بسیار بسیار واضح است.

اگر این کار را انجام دهی، برکت خواهی یافت. اگر این کار را نکنی، نفرین خواهی شد. بنابراین، عبارت «اگر-آنگاه» واضح است، و شرط بودن عهد نیز واضح است.

و البته، ما ده فرمان را داریم که در خروج ۲۰ آمده است. آنها در تثنیه ۵ تکرار می‌شوند زیرا به نسل جدیدی که وارد سرزمین موعود خواهند شد، داده شده‌اند. زیرا از نسل اول، فقط کودکان ۱۸ سال و کمتر وارد سرزمین موعود شدند.

همانطور که می‌دانید، حتی موسی هم موفق نشد و فقط یوشع و کالب از نسل قدیم از آن عبور کردند. باز هم، این وعده‌ها محقق شدند. آنها سرانجام در کتاب یوشع، فصل ۱، سرزمین را به دست می‌آورند. ما روایت را از آنجا شروع می‌کنیم.

سپس، تحقق آن، درست مانند عهد ابراهیمی، در شخص و عمل عیسی مسیح است. و اتفاقاً وقتی عیسی در خطبه بالای کوه به ما کمک می‌کند تا بسیاری از آنچه در اینجا در شریعت اتفاق می‌افتد را درک کنیم، زیرا عیسی تنها کسی بود که به طور کامل متن شریعت را تحقق بخشید. حالا، برخی می‌گویند، خب، تیرپوس، شریعت چیز بسیار مهمی بود.

هیچ کس نمی‌توانست آن را حفظ کند. و خدا می‌خواست به آنها نشان دهد که نمی‌توانند آن را حفظ کنند. اما این درست نیست.

شریعت واقعاً حداقل الزام بود. و زندگی تحت فیض، نه تحت شریعت، در واقع، عیسی معیارها را بالا می‌برد. نه پایین می‌آورد. بعداً وقتی در مورد خدا به عنوان قانونگذار صحبت می‌کنیم، به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما عیسی در اینجا در موعظه بالای کوه در واقع به این واقعیت اشاره می‌کند که زندگی تحت فیض، نه تحت شریعت، مانع را کاهش نمی‌دهد، بلکه مانع را افزایش می‌دهد. این همان چیزی است که عیسی در اینجا در فصل ۵ می‌گوید. فکر نکنید که من آمده‌ام، از متی، فکر نکنید که من آمده‌ام تا شریعت یا نوشته‌های پیامبران را لغو کنم. من نیامده‌ام تا آنها را لغو کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را به انجام برسانم.

و بعد شما این قسمت‌ها را در موردش دارید، شنیده‌اید که گفته شده، اما من به شما می‌گویم. دوباره، وقتی عیسی این مانع را مطرح می‌کند، می‌شنوید که گفته شده نباید قتل کرد. اما من به شما می‌گویم هر کسی که از برادرش عصبانی شود، سزاوار قضاوت خواهد بود.

شنیده‌اید که گفته شده زنا نکنید. اما من به شما می‌گویم هر کسی که با نیت شهوت به زنی نگاه کند، در دل خود با او زنا کرده است. بنابراین، ما دوباره این عیسی را داریم که حد و مرز را بالا می‌برد، نه اینکه حد و مرز را پایین بیاورد.

بنابراین، آیا عهد عتیق بد بود؟ آیا عهد موسی بد بود؟ خیر، خدا از طریق حزقیال می‌گوید، من به آنها قوانین خوب دادم. اینها قوانین نبودند، اما کتاب عبرانیان به این واقعیت اشاره می‌کند که این عهد موسی ماهیتی موقت داشت. تا زمانی که عهد جدید فرا برسد، عیسی دوباره مرگ و رستاخیز عیسی را محقق می‌کرد، زندگی مرگ و رستاخیز او وعده‌های این عهدها را محقق می‌کرد.

در عبرانیان، دو بار نویسنده‌ی کتاب عبرانی از ارمیا ۳۱ نقل قول می‌کند. عهد جدید یک بار به طور کامل نقل شده است، که آن را به طولانی‌ترین متن از عهد عتیق که در عهد جدید نقل شده است، تبدیل می‌کند. و دوباره، در عبرانیان ۸ تا ۱۰، نویسنده‌ی کتاب عبرانیان در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که عهد عتیق ماهیتی موقت داشت تا زمانی که عیسی یک بار برای همیشه قربانی شود.

بنابراین، همه چیز در شخص و کار عیسی مسیح محقق می‌شود. بعداً، وقتی در مورد عهد جدید صحبت می‌کنیم، به عهد جدید اشاره و از آن نقل قول خواهیم کرد. بنابراین، بسیار مهم است که خدا می‌خواهد عهد ببندد و می‌خواهد با مردم در یک رابطه عهدی باشد.

ابتدا از طریق ابراهیم و موسی، و سپس به داوود می‌رسیم. در دوم سموئیل ۷، عهد داوود را داریم، و وعده‌ها اکنون کمی با وعده‌های ابراهیمی و موسی متفاوت است. می‌دانید، ملت بزرگ، نام بزرگ، سرزمین بزرگ.

حال، در دوم سموئیل، تو عشق جاودان و پادشاهی جاودان داری. فصل ۷، آیه ۱۵، از آیه ۱۴ شروع می‌شود. من برای او پدر خواهم بود و او برای من پسر خواهد بود.

وقتی مرتکب گناه شود، او را با عصای آدمیان و با تازیانه‌های بنی‌آدم تنبیه خواهیم کرد. اما محبت پایدار من از او جدا نخواهد شد، چنانکه آن را از شائول که او را از حضور تو دور کردم، دور کردم. و خانه و سلطنت تو تا ابد در حضور من پایدار خواهد ماند.

تخت تو برای همیشه برقرار خواهد ماند. بنابراین، اینها وعده‌های بسیار مهمی هستند. من تو را برای همیشه دوست خواهم داشت و تو هرگز پادشاهی را که بر تخت سلطنت بنشیند، از دست نخواهی داد.

اما نکته‌ی بسیار مهمی که در اینجا وجود دارد این است که وعده‌ی خدا برای برانگیختن یک نسل بی‌قید و شرط است، اما سلطنت مداوم و بدون وقفه بی‌قید و شرط نیست. در واقع، سلیمان این را در دعای خود هنگام افتتاح معبد می‌گوید.

و مکالمه‌ای با خدا و سلیمان در آنجا، خیلی خیلی واضح است. باز هم، شما زبان را دارید. و ما می‌دانیم که سلیمان، متأسفانه، پیوسته و به طور سیستماتیک از خدا نافرمانی می‌کرد.

بنابراین، خدا از سلیمان خشمگین است. اول پادشاهان ۱۱ می‌گوید، و خدا می‌گوید، من پادشاهی را به دو نیم تقسیم خواهم کرد. و در واقع، او این کار را می‌کند.

در سال ۹۲۲، پادشاهی تقسیم شد. در سال ۷۲۲، پادشاهی شمالی سقوط کرد و به اسارت درآمد. و سپس در سال ۵۸۷، پادشاهی جنوبی سقوط کرد.

بعد از سال ۵۸۷ چه اتفاقی می‌افتد؟ دیگر پادشاهی وجود نخواهد داشت. خب، اما خدا قول داده بود. دقیقاً

خداوند عشق ابدی و پادشاهی ابدی را وعده داده است. اما یک سلطنت مداوم و بدون وقفه به اسرائیل وابسته است. و متأسفانه، آنها نافرمانی کردند.

و خدا نه تنها آنها را از سرزمینشان بیرون می‌کند، بلکه دیگر پادشاهی هم ندارند. پس از سال ۵۸۷، حتی معبد نیز ویران شد. پس چگونه این در شخص عیسی مسیح تحقق می‌یابد؟ خب، این امر محقق می‌شود زیرا ارمیا عهد جدید را وعده می‌دهد.

اما نه تنها این، بلکه ارمیا عیسی را به مقام کاهنی مرتبط می‌کند. در ارمیا ۳۳، آیات ۱۵ و بعد. خب، اول از همه، در ۱۴، می‌گوید: «اینک، روزهایی فرا می‌رسد، خداوند می‌گوید، که در آن وعده‌ای را که به خاندان اسرائیل و خاندان یهودا داده‌ام، به انجام خواهم رساند.»

در آن روزها، در آن زمان، شاخه‌ای صالح برای داوود خواهم روید و او عدالت و راستی را در زمین اجرا خواهد کرد. در آن روزها، یهودا نجات خواهد یافت و اورشلیم در امنیت ساکن خواهد شد. و این نامی است که به آن نامیده خواهد شد: خداوند عدالت ماست.

زیرا خداوند چنین می‌گوید، داوود هرگز کسی را که بر تخت سلطنت خاندان اسرائیل بنشیند، کم نخواهد داشت. و کاهنان لوی نیز هرگز کسی را که در حضور من قربانی‌های سوختنی تقدیم کند، قربانی‌های سوختنی تقدیم کند و تا ابد قربانی کند، کم نخواهند داشت. اما ما یک مشکل داریم.

بعد از سال ۵۸۷، پادشاهی وجود نداشت و کاهنان لوی هم نبودند زیرا معبدی وجود نداشت. بنابراین آنچه اتفاق می‌افتد را باید بعداً به تحقق آن نگاه کنیم، و این در شخص عیسی مسیح اتفاق می‌افتد. و این چیزی است که ما در لوقا فصل ۱ داریم. بعد از تولد عیسی، لوقا فصل ۱، آیات ۳۲-۳۵.

اینجا جایی است که تولد عیسی پیشگویی شده است. این فرشته‌ای است که با مریم صحبت می‌کند. او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال نامیده خواهد شد و خداوند خدا تاج و تخت پدرش، داوود، را به او خواهد داد.

و او تا ابد بر خاندان اسرائیل سلطنت خواهد کرد. پس، این پادشاه موعود است. این پادشاهی است که تا ابد پایدار خواهد ماند.

این در عیسی پادشاه است. بنابراین، وعده‌های داوود در شخص و عمل عیسی مسیح محقق می‌شوند. همین اتفاق در روز پنطیکاست رخ می‌دهد، زمانی که پطرس در روز پنطیکاست موعظه می‌کند و باید توضیح دهد که اینجا چه خبر است، اینکه این عیسی است که پیامبران درباره او صحبت می‌کنند.

او داوود نیست، اما پسر داوود است. بنابراین، آنها در مورد عیسی صحبت می‌کنند. شما تمام این وعده‌ها را از کتاب یوئیل، از کتاب مزامیر دارید.

زیرا داوود به آسمان صعود نکرد، بلکه خود می‌گوید: «خداوند به خداوند من گفت: دست راست مرا بلند کن تا دشمنان را زیر پای تو اندازم.» پس ای خاندان اسرائیل، یقین بدانید که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کرده‌اید، هم خداوند و هم مسیح قرار داده است. بنابراین، عهد ابراهیمی، موسی و داوودی در شخص و عمل عیسی مسیح تحقق یافته است.

چرا عهد جدید؟ هیچ مشکلی در عهدهای قدیمی وجود نداشت. مشکل از مردمی بود که از عهد اطاعت نکردند. بنابراین، آنگاه خدا از طریق ارمیا می‌آید و می‌گوید، من عهد جدیدی خواهم بست.

ضمناً، عبارت عهد جدید فقط در اینجا در کل عهد عتیق آمده است. حال، این مفهوم در کتاب حزقیال نیز وجود دارد، اما تا آنجا که به این عبارت مربوط می‌شود، عهد جدید فقط در اینجا آمده است. و کلمه هاداشا که به عنوان جدید ترجمه شده است، می‌تواند هم به معنای کاملاً جدید و هم به معنای تجدید شده باشد.

فکر می‌کنم اینجاست که در ترجمه کمی دچار مشکل می‌شویم، چون وقتی ترجمه‌ی سپتواجینت انجام می‌شود، کلمه‌ی «جدید» را کاملاً نو ترجمه می‌کنند. در این صورت، برخی این طور برداشت می‌کنند که عهد جدید باید یک عهد کاملاً نو باشد. اما نه، اگر با دقت نگاه کنیم، وعده‌های عهد جدید، از بسیاری جهات تجدید وعده‌های عهد عتیق هستند.

آنها کاملاً جدید نیستند. اکنون عناصر کاملاً جدیدی وجود دارند که بسیار بسیار مهم هستند. در ارمیا ۳۱ تا ۳۴، عهد جدید وعده داده شده را داریم ۳۱.

و اکنون گوش دهید، همانطور که گوش می‌دهید، در مورد عناصری که کاملاً جدید و نو شده‌اند فکر کنید اینک، خداوند می‌گوید، روزهایی فرا می‌رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی جدید خواهم بست، نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم در روزی که دستشان را گرفتم تا از سرزمین مصر بیرونشان بیاورم.

خداوند می‌گوید: «عهد مرا که آنها شکستند، با اینکه من شوهر آنها بودم.» اما این عهدی است که پس از آن روزها با خاندان اسرائیل خواهم بست، خداوند می‌گوید: «من شریعت خود را در باطن آنها خواهم نهاد و آن را بر دل‌هایشان خواهم نوشت و من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود.»

آیا قبلاً این را جای دیگری شنیده‌اید؟ بله، فرمول عهد قبلاً هم آمده است. حالا، نکته جدید درونی‌سازی شریعت است. خدا می‌گوید من آن را در قلب آنها قرار می‌دهم؛ من آن را در درون آنها می‌نویسم.

و دیگر کسی به همسایه و برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت: «خداوند را بشناس، زیرا همه از کوچک و بزرگ مرا خواهند شناخت.» این فرموده خداوند است. زیرا من خطایای ایشان را خواهم بخشید و دیگر گناه ایشان را به یاد نخواهم آورد. آیا خدا پیمان‌ها را بخشید؟ آیا خدا در عهد عتیق گناهان را بخشید؟ بله.

می‌گویند این را خواهی آورد، و گناهت بخشیده خواهد شد، بخشیده خواهد شد، بخشیده خواهد شد. اما اکنون، همانطور که کتاب عبرانیان توضیح می‌دهد، این قربانی یک بار برای همیشه در عیسی مسیح است، چگونه ممکن است که خدا شریعت خود را در درون ما قرار دهد؟ خب، دوباره، این عبارت ظاهر نمی‌شود، اما این مفهوم در حزقیال ۳۶ ظاهر می‌شود، زمانی که به ما پاسخ داده می‌شود که چگونه شریعت خدا در قلب‌های ما قرار می‌گیرد.

حزقیال ۳۶، از آیه ۲۶ شروع می‌شود، خدا می‌گوید، من به شما قلبی تازه و روحی تازه خواهم داد که در درونتان خواهم نهاد. و دل سنگی را از پیکر شما بیرون خواهم آورد و دلی گوشتی به شما خواهم داد. و روح خود را در درونتان خواهم نهاد و شما را وادار خواهم کرد که در فرایض من سلوک کنید و مراقب باشید که از احکام من اطاعت کنید.

پس چطور چنین چیزی ممکن است؟ فقط به وسیله روح. بنابراین، در عهد جدید، نکته جدید این است که روح اکنون در ایماندار ساکن است، چیزی که در عهد عتیق وجود نداشت. در زمان عهد عتیق، روح القدس بر افراد خاصی نازل می‌شد تا وظایف خاصی را انجام دهند.

اما اکنون در جامعه عهد جدید، ما روح القدس را در خود داریم. بنابراین، ما تحت عهد جدید هستیم. ما به عهد موسی پایبند نیستیم، اگرچه عهد موسی بسیار مهم است زیرا هم وحیانی و هم نظارتی است.

و خواندن و فهمیدن آن برای ما بسیار مهم است زیرا آشکار می‌کند که خدا کیست. اما عیسی عهد جدید را در شام خداوند برقرار می‌کند، وقتی که در لوقا ۲۰:۲۲ می‌گوید: «و به همین ترتیب، جامی که پس از خوردن نوشیدند، گفت: این جام برای شما ریخته می‌شود، عهد جدید در خون من است.» بنابراین، عیسی عهد جدید را در شام خداوند برقرار می‌کند.

بنابراین او آن را با ریختن خون خود برای ما بر روی صلیب افتتاح می‌کند. زیرا این زمانی است که عهد جدید افتتاح می‌شود. و در دوم قرن‌تین ۳، پولس می‌گوید: ببینید، ما خادمان عهد جدید هستیم.

و در کتاب عبرانیان، دوباره به عبرانیان برمی‌گردیم، وقتی عهد جدید از ارمیا در کتاب عبرانیان نقل قول می‌شود، دوباره، آن را دو بار می‌بینید. بخشی در فصل ۸، ببخشید نه به طور کامل در فصل ۸، و بخشی در فصل ۱۰. اما در فصل ۸، دوباره، نویسنده عبرانیان کل متن را از ارمیا ۳۱ تا ۳۱ تا ۳۴ نقل می‌کند.

اما سپس، در عبرانیان ۱۰، او مطمئن می‌شود که ما درک کنیم که عیسی یک بار برای همیشه قربانی است. و این چیزی است که ما در عبرانیان ۱۰، ۱۲ و به بعد داریم. فصل ۱۰، و با آن، ما از طریق قربانی بدن عیسی مسیح، یک بار برای همیشه تقدیس خواهیم شد.

ببینید، مقدسین عهد عتیق باید ابتدا به خیمه و سپس به معبد می‌رفتند. آنها باید سه بار در سال می‌رفتند. و سپس یوم کیپور، روز کفار، سالی یک بار می‌شد.

کاهن اعظم خون را بر تخت رحمت برای گناهان خود و گناهان کل ملت می‌پاشد. اما با عیسی، این قربانی یک بار برای همیشه است. بنابراین عیسی تحقق عهد و وعده‌های عهد است.

ابراهیم، موسی، داوود و عهد جدید، همگی در شخص و عمل عیسی مسیح تحقق یافته‌اند

این دکتر تیبریوس راتا در تدریس خود در مورد الهیات عهد عتیق است. این جلسه ۳، خدا به عنوان واضح عهد است.